

بین نه تا ده نکته در باره «انتخابات» و عمود خیمه نظام

محمد علی اصفهانی

www.ghoghnoos.org

راه نجات، هیچ به جز انقلاب نیست

جز این، هر آنچه هست به غیر از سراب نیست

هرچند انقلاب، نه از مخمل است و نرم

شاید ولی نیاز به سرب مذاب نیست

۱ - من، همچنان به انقلاب، به دیگرگونی از بن و بنیان، و به براندازی مطلق (و نه نسبی) حکومتی به نام «جمهوری اسلامی ایران»، و به الغاء مطلق (و نه نسبی) قانون اساسی ملایان (الواصلین باسفل السافلین، فی بضع شهور او بضع سنین*) معتقد و متعهدم.
این، از خودم.

۲ - اما در موقعیتی نیستم که برای مردم ایران، تعیین تکلیف کنم و بگویم این کنید و آن نکنید، و آن کنید و این نکنید. و فقط وقتی خودم را در چنین موقعیتی می توانم ببینم که دچار بیماری «خود ولی فقیه بینی» شده باشم.

۳ - حکایتی نقل می کنند در باره ی یک بچه ی دیگر (من هنوز بچه ام، و هیچ خیال ندارم بزرگ بشوم) که او هم مثل من، بهانه گیر بود. و اتفاقاً اسمش هم مثل من «علی» بود.
یک شب، سر سفره ی شام، با پدر و مادرش قهر کرد و گفت شام نمی خورم، و رفت زیر پتو.
پدر و مادر بیچاره اش، یک بشقاب بزرگ پر از غذا برایش کنار گذاشتند و گفتند که این سهم علی جان ماست.
و او که از زیر پتو، مراقب همه چیز بود، در همان حال قهر، و همراه نق و نوق، رو به آن ها کرد و گفت:
- من که شام نمی خورم. اما این غذا را برای هرکسی که گذاشته اید، کمش است.

۴ - من که «انتخابات» و اینجور دوز و کلک ها را قبول ندارم. اما چهار تا کاندیدای قزیمیت و نیمه قزیمیت برای «انتخابات» کم است. اولاً دو سه تا کاندیدای کمتر قزیمیت، به خاطر جور کردن دکوراسیون هم که باشد، می گذاشتند و بعداً اگر لازم می شد، یا قبل از «انتخابات»، و یا بعد از «انتخابات»، ردّ صلاحیتشان می کردند. ریش که

دست شماست و قیچی هم که دست شماست. اگرچه ممکن است یک روز صبح از خواب بیدار شوید و ببینید که باید ریش خودتان را قیچی قیچی کنید. شاید هم مجبور بشوید بتراشیدش و کت و شلوار و کراوات، تنتان کنید و دنبال سوراخ موش بگردید. کسی چه می داند؟

۵ - و به درک که این کار را نکردند. به قول معلم ریاضیات کلاس دوم دبیرستانمان:
به من چه؟ به تو چه؟ بشین سر جات.

۶ - اما خوشم می آید از بچه های دانشجو و غیر دانشجویی که می روند توی جلسات انتخاباتی «اصلاح طلبان»، و قشنگ اصلاحشان می کنند. با شعار هایی مثل:

مرگ بر دیکتاتور

کشتار سال ۶۷ - میرحسین جواب بده

حیاکن! حیا کن!

و الی آخر.

۷ - اما همین ها، در کنار شعار های اینطوری، شعار های کمتر اینطوری، و شاید زیرلیبی و زورکی، در حمایت از همان کاندیدای بالای منبر یا پشت تریبون رفته هم می دهند.

۸ - و این، یعنی چه تو بخواهی و چه تو نخواهی، آنچه ما می گوئیم و می خواهیم درست است، نه آنچه تو می گویی و می خواهی. آنچه تو باید بخواهی و بکنی، همین است که ما می گوئیم.
و می دانند که او نه می خواهد، و نه می تواند چنان کند که آن ها می گویند.

۹ - معنای حرفشان، پس مشخص است: شاید منتهی بر سر تو بگذاریم و به تو رأی بدهیم؛ اما به خاطر چیز دیگری غیر از تو و پشم و ریش تو. چرا که:

آزادی اندیشه

با پشم و ریش نمی شه

البته اگر بخواهیم وزن شعار را درست کنیم تا یک نیم سگته ی ملیح نداشته باشد، باید بگوئیم «آزادی اندیشه - با پشم و ریش، می شه». و ریش را بکشیم که دراز شود. مثل ریش مبارک آقا. اگر با وایتکس سفیدش بکنیم تا معنویت و نورانیت ولایت پیدا کند هم که چه بهتر. یعنی چه بدتر. اما چرا شما حق دارید تخصص را فدای مکتب کنید، ولی ما حق نداشته باشیم، وزن را فدای محتوا کنیم؟ آن هم در این حد ناچیز. هر چه باشد این شعار ما اگر وزن صد

در صد دلنشینی ندارد، دستکم برای خودش یک قافیه بی دارد و مثل شعار های چند روز قبل از نزول اجلال حضرت امام راحل (ره = رفته همانجا) به ایران نیست، که نه وزنشان درست بود و نه قافیه شان. مثلاً:

ما راننده های تاکسی هستیم

ما منتظر خمینی هستیم.

به جای مثلاً:

ما راننده های تاکسی هستیم

ما منتظر به واکسی هستیم

یک واکسی که بیاید و سیاهمان کند. و آمد و کرد...

۱۰ - برای این ۱۰ هر چه فکر کردم، چیزی به ذهنم نیامد. و خوب شد. چون ۱۰، نمره ی قبولی است. زیر ۱۰ تا ۷، و خود ۷، نمره ی تجدیدی است و آدم را مجبور می کند که خیالش راحت نباشد که قبولی گرفته است و نرود بخوابد و سر صبح ببیند برادر حسین تیتز زده است:

بار دیگر ملت ایران کار را تمام کرد.

یعنی کار خودش را ساخت و باید تا چهار سال دیگر هم از رایحه ی خوش خدمت، سرگیجه بگیرد و تلو تلو بخورد و بیافتد زمین، و بعد هم از مابهران بیاندازندش از نقشه ی جغرافیا بیرون. خودش و آن آقا گربه ی ملوسش را با هم. به منظور رعایت حقوق نسوان، شاید لازم باشد که بگوییم آن خانم گربه ی ملوسش را. به هر حال، این هم برای خودش مشکلی است که شاید بعد ها فرهنگستان زبان بتواند راه حلّی برایش بیابد. فعلاً برای حفظ وحدت در این شرایط خطیر، اصلاً نه آقا می گویم و نه خانم. همان «گربه ی ملوس» خشک و خالی، بدون تعیین جنسیت، کافی است.

درست است که توی نمره ی ۱۰ مانده ایم، اما خوشبختانه از نمره ی ۷ گذشته ایم. وگرنه اگر زیر نمره ی ۷ بودیم، رفوزه می شدیم.

البته در آن مورد هم، استفاده از «تک ماده» ممکن بود. ولی اشکال کار در اینجاست که نمی دانم هنوز هم مثل دوران ما، قانون «تک ماده»، به قول علمای اعلام و آیات عظام، جاری و ساری و نافذ هست یا نیست. بی مروت ها قوانین «فقه» شان که از ازل تا به ابد، هم جاری است و هم ساری است و هم نافذ. و هر کس هم که بگوید اینجایش را یک خرده باز کن و آن جایش را یک خرده ببند، مرتد فطری است و کافر حربی؛ اگرچه نماز شیش هم ترک نشود.

به هرحال، غرض از این وجیزه، اشاره به این ظریفه است که کسانی که در باره ی چگونگی برخورد با موضوع «انتخابات»، به مباحثه و مجادله و منازعه و محاربه و مغالنه با یکدیگر مشغولند، معمولاً روی قدرت در بالا، اختیارات ولی فقیه، و خواست و شخصیت خود کاندیدا ها تکیه می کنند و از یک نکته ی کوچک غافلند. و آن نکته هم، افزوده شدن تصاعدی (تصاعد هندسی و عددی - هردو) توان نقش مؤثر مردم و جنبش های اجتماعی در تحمیل خواسته های خود بر حاکمیتی است که هرچه کمتر یکدست باشد، و هرچه بیشتر در آن شکاف و از هم گسیختگی وجود داشته باشد.

مثلاً اینطوری نیست که ولی فقیه، هر کاری دلش بخواهد بکند بتواند بکند. و اینطوری نیست که مردم، هیچ کاری که دلشان بخواهد بکنند نتوانند بکنند.

ولی فقیه، اگر روی شکاف بایستد، می شود شکاف را شکافت و آقا را انداخت پایین. و چون ایشان «عمود خیمه ی نظام» هستند، ممکن است که بتوان این عمود را در آن صورت به همانجای نظام کرد که باید کرد. ولی اگر شکافی در کار نباشد، بیم آن است که عمود نظام برود به جای دیگر...

خلاصه ی کلام:

ای تشنه کام خلق! تو خود، چشمه ای، بجوش -

در خویشتن ز خویش؛ - چه گویی که آب نیست؟

هر کس به تو، ز غیر تو گر می دهد نشان

دنبال خویش باش، که آن، جز حباب نیست!

۱۷ اریبهشت ماه ۱۳۸۸

* الواصلین باسفل السافلین، فی بضع شهور او بضع سنین: واصل شوندگان به درک اسفل السافلین، در مدت قلیل

چند ماه یا چند سال!

* * اگر دلتان خواست، می توانید تمام شعر را در اینجا بخوانید:

<http://www.ghoghnoos.org/honar/honarg/honarg01/enghelab.html>